**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**نکتۀ دوم از مطلب اول: مفهوم تقلید در اصطلاح**

نکتۀ دوم از مطلب اول در مورد مفهوم تقلید در اصطلاح بود که تقلید یعنی چه؟ اشاره کردیم دو گرایش مهم است که تقلید عمل بر طبق فتوای غیر است یا به مقدمات عمل هم تقلید گفته می‌شود. با این نگاه پنج یا شش تعریف را فقهاء هم در فقه و هم در اصول برای تقلید ذکر کرده‌اند.

قبل از اشاره به این انظار مقدمۀ کوتاهی بیان می‌کنیم:

**مقدمه:** مبحث تقلید و شناخت ماهیتش حداقل در چهار مورد در فقه ثمرات و آثاری دارد:

**مورد اول:** علما می‌گویند تقلید مصحح عمل است و عمل بدون تقلید باطل است.

**مورد دوم:** در بحث بقاء بر تقلید میت، زید مقلّد مرجعی بوده که از دنیا رفته، می‌خواهد به فتوای عالم حی، بقاء بر تقلید داشته باشد، محدوده تقلیدش کجا بوده که حالا باقی بر تقلید باشد؟ مسائلی که عمل کرده یا مسائلی که یاد گرفته یا مسائلی که قصد داشته عمل کند یا همۀ مسائل چون رساله مجتهد را گرفته؟ همۀ اینها به معنای اصطلاحی تقلید بر می‌گردد.

**مورد سوم:** عدول از مجتهد حی به مجتهد حی دیگر در بعضی موارد واجب است، در بعضی موارد حرام است و در بعضی موارد جایز است. این مسأله با مفهوم تقلید ارتباط دارد که اشاره خواهیم کرد.

**مورد چهارم:** زیاد برای عوام اتفاق می افتد که چندین سال بدون توجه به تقلید اعمال عبادی‌اش را انجام داده تکلیف این اعمال چیست؟ در بعضی از صور برمی‌گردد به مفهوم اصطلاحی تقلید.

حداقل در این چهار مورد است که مفهوم اصطلاحی تقلید باید روشن شود که در این چهار مورد آثاری دارد.

**اقوال و انظار علما در مورد مفهوم تقلید**

**قول اول:** گفته می‌شود تقلید «هو العمل علی طبق فتوی المجتهد و قوله و رأیه» اگر عمل انسان مطابق بود با فتوای مجتهد، تقلید صدق می‌کند هر چند من قصد تقلید هم نداشته باشم، مجتهدی است نماز جمعه را واجب نمی‌داند، تسبیح واحد را در دو رکعت اخیر نماز چهار رکعتی کافی می‌داند. زید در طول عمرش نماز جمعه نخوانده و در دو رکعت اخیر نمازهای چهار رکعتی تسبیح واحد هم گفته است، همین که عمل کرده است بر طبق فتوای او صدق می‌کند مقلد اوست هر چند قصد هم نداشته است.

پس تقلید «هو مطابقۀ العمل لفتوی المجتهد و لو لم یعلم بالتطابق». که از عبارات برخی از علما مثل علامۀ حلی، صاحب معالم، صاحب قوانین این معنا روشن می‌شود.

عبارت محقق نائینی این است: «لا إشكال في تحقّقه بالعمل بفتواه».[[2]](#footnote-2) محقق بروجردی: «بل هو نفس العمل،»[[3]](#footnote-3)، کلام محقق اصفهانی را در حاشیۀ کفایه مراجعه کنید و ببینید تقلید را چگونه معنا می‌کنند؟[[4]](#footnote-4)

**قول دوم:** تقلید «هو العمل علی طبق فتوی الغیر مستندا الیه»، عمل کند به فتوای غیر با استناد به او، این می‌شود تقلید و بدون استناد فائده ندارد. چرا بدل نماز ظهر نماز جمعه می‌خوانی؟ می‌گوید فتوای فلانی این است. استناد می‌دهد به فتوای مجتهد، بدون استناد تقلید نیست.

عبارت مرحوم شیرازی در عروه الموثقی محشی: «و كونه العمل عن استناد لا يخلو من قوّة،»[[5]](#footnote-5). محقق حائری: «بل لا يبعد كون التقليد عبارة عن متابعة المجتهد في العمل بأن يكون معتمداً على رأيه في العمل.»[[6]](#footnote-6). امام خمینی: « هو العمل مستنداً إلى فتوى المجتهد»[[7]](#footnote-7).

**قول سوم:** گفته شده تقلید «اخذ فتوی الغیر للعمل بها»، بعضی از مقدمات عمل هم اسمش تقلید است، گفته شده تقلید یعنی فتوای غیر را به دست بیاورد به قصد اینکه عمل کند، هر چند هنوز عمل نکرده باشد ولی تقلید صدق می‌کند، صاحب فصول، محقق خراسانی[[8]](#footnote-8) و شیخ انصاری ظاهرا نظرشان همین قول سوم است.

محقق گلپایگانی با صراحت می‌فرمایند «و الظاهر أنّه يتحقّق بأخذ فتوى المجتهد للعمل به، و إن لم يعمل بعد،»[[9]](#footnote-9).

**قول چهارم:** تقلید «هو الالتزام بالعمل بقول مجتهد معین و ان لم یعمل به بعد و لم یأخذ فتواه» تقلید التزام است، یک امر قلبی است، همین که ملتزم شد عمل کند به فتوای یک مجتهد، صدق می‌کند مقلد است هر چند عمل نکرده باشد و هر چند فتاوای او را نگرفته باشد، بنابر نظر چهارم تقلید یک امر قلبی و یک قصد و یک نیت و یک التزام شد. مبرز (و آشکار کنندۀ) آن اخذ رساله است.

صاحب عروه، محقق شاهرودی و کاشف الغطاء نظرشان این است که «يكفي الالتزام بالعمل بفتاويه، فإنّ التقليد كالبيعة و العهد يتحقّق بإنشاء الالتزام.». [[10]](#footnote-10)

در مقابل این قول چهارم قائلین به سه قول اول چنین می‌گویند مثل محقق بروجردی: «التقلید نفس العمل و لامدخلیه للإلتزام فی شیء من الاحکام». مثل این است که من قصد کنم نماز بخوانم اما نخوانم اینکه فائده ندارد. پس محقق بروجردی می‌فرمایند اینکه قصد کند تقلید کند که تقلید نیست.

امام خمینی: « و لا يكون مجرّد الالتزام و الأخذ للعمل محقّقاً له» امام خمینی قول سوم و چهارم را نقد می‌کنند و می‌گویند مجرد التزام محقق تقلید نیست، این قول چهارم بود. قول سوم این است که اخذ کند فتوای مجتهد را برای عمل، امام خمینی می‌فرمایند اخذ هم محقق تقلید نیست.

محقق نائینی: « أمّا الالتزام و عقد القلب و أخذ الرسالة و نحو ذلك فالأقوى عدم تحقّقه بشي‌ء من ذلك،»[[11]](#footnote-11).

قبل از اینکه به قول دیگر اشاره کنیم یک ثمره را در بحث بقاء بر تقلید میت جوازا یا وجوبا در بعضی از موارد که بعضی از علما می‌گویند «یبقی علی تقلید المیت فی المسائل الذی عمل». اگر می‌خواهد باقی بر تقلید میت باشد باید در مسائلی باشد که عمل کرده، بعضی دیگر می‌گویند «یبقی علی تقلید المیت فی المسائل الذی اخذ و تعلم». لذا مسائلی را که از او یاد گرفته هر چند عمل نکرده می‌تواند باقی بر تقلیدش باشد. یا بعضی دیگر می‌گویند اگر رساله را گرفته و التزام به رساله داشته در همۀ آن می‌تواند باقی بر تقلید باشد.

**قول پنجم:** قائل به تفصیل است جالب است در بعضی از ثمرات چهارگانه وقتی می‌خواهند تقلید را معنا کنند می‌گویند «یتحقق بالالتزام» و در بعضی از موارد می‌گویند تقلید به عمل است. مرحوم آل یاسین: «الّذي يناط به صحّة العمل ابتداءً، أمّا في البقاء و حرمة العدول فاعتبار العمل فيه لا يخلو عن قوّة»[[12]](#footnote-12).

محقق گلپایگانی: «و الظاهر أنّه يتحقّق بأخذ فتوى المجتهد للعمل به، و إن لم يعمل بعد، لكنّ الأولى و الأحوط في مسألة جواز البقاء على تقليد الميّت الاقتصار على ما عمل به.»[[13]](#footnote-13). محقق خوئی: « بل هو الاستناد إلى فتوى الغير في العمل، و لكنّه مع ذلك يكفي في جواز البقاء على التقليد أو وجوبه، تعلّم الفتوى للعمل و كونه ذاكراً لها.»[[14]](#footnote-14).

قول ششم هم هست حواشی عروه را ببینید و ملاحظه کنید.

مطلب سوم خواهد آمد.

1. - جلسه 48 – ‌چهارشنبه – 24/06/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - العروة الوثقى (المحشى)، ج‌1، ص: 17. [↑](#footnote-ref-2)
3. - العروة الوثقى (المحشى)؛ ج‌1، ص: 16. [↑](#footnote-ref-3)
4. - نهاية الدراية في شرح الكفاية ( طبع قديم )، ج‏3، ص: 460:« اما الأول فنقول: التقليد مفهوماً جعل الغير ذا قلادة و منه تقليد الهدى، و هو يناسب العمل استناداً إلى رأي الغير، فانه جعل العمل كالقلادة في رقبته. و أما مجرد التعلم أو أخذ الرسالة أو الالتزام القلبي فلا يكون جعلًا لشي‏ء في رقبة الغير حتى يكون جعله ذا قلادة. و منه تعرف ان مفهومه اللغوي أوفق بالعمل من الأخذ للعمل، ..... فانه بحسب الفرض أوّل الكلام: من أنّه نفس العمل أو الأخذ للعمل، و قد عرفت أن الأنسب بمفهومه هو الأول.». مقرر: ظاهرا ایشان تقلید را به معنای عمل می‌گیرند. [↑](#footnote-ref-4)
5. - همان. [↑](#footnote-ref-5)
6. - همان. [↑](#footnote-ref-6)
7. - همان. [↑](#footnote-ref-7)
8. - كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 472:« و هو أخذ قول الغير و رأيه للعمل به في الفرعيات ». [↑](#footnote-ref-8)
9. - العروة الوثقى (المحشى)؛ ج‌1، ص: 17. [↑](#footnote-ref-9)
10. - همان. [↑](#footnote-ref-10)
11. - همان. [↑](#footnote-ref-11)
12. - همان. [↑](#footnote-ref-12)
13. - همان. [↑](#footnote-ref-13)
14. - همان. [↑](#footnote-ref-14)